

حقوق تطبیقی

جدال بر علیه مجرمین بعبادت در حقوق جزائی آلمان (۱)

جلوگیری نماید در مجادله که دادگاه ها بر علیه این نوع از جرائم میگردند در مقابل نفوذ « اصل انسانیت » که عبارت از این بود که قبل از هر چیز بایستی نفع افراد متهمین را حتی بر ضرر جامعه بر نفع عموم ترجیح داد یک نوع ضعف و سستی در خود احساس مینمودند و جز رعایت جانب مجرم چیز دیگری را ملاحظه مینمودند نظریات مزبور طوری دادگاه ها را منحرف کرده بود که بی تناسبی احکام آنها حتی در نظر افراد بی طرف نیز مشهود بود از طرف دیگر در اجرای مجازاتها خاصه نسبت به - مجازاتهائی که محرومیت از آزادی مجرمین را در برداشت نظریه قضائی بر این بود که حتی المقدور در صدور اصلاح اخلاق و تربیت مجرم بر میآمدند حتی نسبت به اشخاصی که اصلاح نشدنی بنظر میرسیدند و بطوری این مسئله مورد نظر قرار گرفته بود که مجازات جنبه تنبیهی خود را از دست داده بود قوه عمومی در مقابل مجرمین بعبادت و مجرمین به حرفه ضعیف بنظر میرسید و عده آنها هر روزه در شهرهای بزرگ رو به ازدیاد بود و برای نظم عمومی یک خطر واقعی ایجاد نموده بود دخالت در این موضوع ضرورت کاملی را ایجاب میکرد .

رژیم ناسیونال سوسیالیست National socialiste

پس از اینکه بروی کار آمد دخالت در این امر را که رژیم سابق بدرک آن نائل نشده بود احساس کرد و بلافاصله و با کمال جدیت مقصد مزبور را دنبال نمود یعنی جدال بر علیه مجرمین بعبادت را پیشه خود قرار داد و اسلحه مؤثری برای حمایت از قاطبه جمعیت بر علیه این صورت خطرناک ارتکاب جرم در دست گرفته و قانون ۲۴ نوامبر ۱۹۳۳ را که بر علیه مجرمین بعبادت و از جهت اقدامات

(*) و مستشار وزارت عدلیه در برلن و عضو آکادمی حقوق

آلمان بنا بر دعوت دانشگاه صوفیه ایراد شده است .

حقوق جزائی بیش از هر قسمت از حقوق احساسات یک ملتی را ظاهر مینماید و اجرای قوانین مجازاتی باراده دولت واگذار گردیده است در حقوق جزائی است که قبل از هر چیز رابطه بین افراد و اجتماع دارای معنی و حقیقتی میشود بالجمله مجازاتهای مقرر در قوانین جزائی ممکن است شرافت یکی از افراد کشور را زائل نموده یا او را از نعمت آزادی و حیوة محروم نماید و قوه قاهره دولت که نماینده اراده جامعه است با نحوه مؤثری مجازات مقرر را درباره آن فرد اعمال مینماید بنا بر این هر تغییری که در طرز فکر دولت ایجاد شود در عین حال تغییری هم در اساس حقوق جزائی ایجاد مینماید - تغییرات کلی که در اثر تغییر رژیم سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و در دوره بقای یک دولت ایجاد میشود و دارای جنبه انقلابی میباشد موجب تغییر در حقوق جزائی نیز میگردد منطقی بود که در موقع تجدید حیات ملت آلمان در ۱۹۳۳ که بنای یک ملت و یک طبقه اجتماعی جدیدی روی خرابه های یک توده خمود استوار گردید .

حقوق جزائی نیز بطرف اصلاحات متمایل شده و به تناسب اقتدار دسته جوان و زنده که امور چه هور را اداره میگردند تغییر یابد .

مخصوصاً در موضوع حقوق جزائی لزوم تغییرات فوری حس میشد زیرا اصطکاک های سیاسی و اقتصادی که در ظرف سنوات بعد از جنگ واقع شده بود باعث سستی و ضعف قواعد اخلاقی ملت شده و جنایات رو به ازدیاد گذارده بود نه تصمیمات دادگاه ها و نه مجازاتهائی که در ظرف دوره مزبور بموقع اجرا گذارده میشد میتوانست به این وضعیت شوم و ناگوار خاتمه داده و از ازدیاد آن

(۱) خطابه ایست که در آکادمی علوم بلغاری از

طرف Gustave Wilk دکتر علوم سیاسی و حقوق (*)

نخواهند اصول مجازات‌هایی که مادام‌العمر تکرار کنندگان جرم را از آزادی محروم مینماید اعمال نمایند کما اینکه این اصل در بعضی از کشورهای امریکائی شمالی معمول به است بایستی طرق دیگری را برای اشخاصی که ضد جامعه هستند اتخاذ نمود تا نتوانند بجامعه سدمه وارد آورند و وسیله متخذه را پس از اجرای مجازات مقرر برای جرم ارتكابی بایستی معمول داشت

برای نیل باین مقصود چندین وسیله موجود است مثلاً ممکن است یک نفر خارجی را پس از خاتمه محکومیت از کشور تبعید نمود برای اینکه مرتکب جرم دیگری در آن کشور نشود کما اینکه قانون مورخه ۲۲ مارس ۱۹۳۴ راجع تبعید از خاک کشور مراتب فوق را مقرر داشته است (مع الوصف بایستی متذکر بود که این اقدام در مورد مجرمین بین‌المللی که فوق‌العاده خطرناک میباشند بلا اثر است خاصه که نمیتوان آنان را به کشور دیگری فرستاد و مخصوصاً به کشور اصلی مجرم که ضمانت نظارت آنها را هم نمینماید)

وسيله دیگر آنکه ممکن است مجرمین مزبور را به مستملکات تبعید نمود تا مرکز از آن‌ها در امان باشد کما اینکه در کشور فرانسه این عمل میشود (طبق قانون راجع به تکرار کنندگان جرم مورخه ۲۷ مه ۱۸۸۵ قاضی حق دارد حکم به تبعید دائمی ذکور از مجرمین که سنشان بین ۲۱ تا ۶۰ میباشد بدهد) غیر از وسیله مزبور که فرض آنست که کشور واجد مستملکات باشد فقط يك وسیله مطمئن برای حمایت قطعی جامعه بر علیه مجرمین بعاتد اعمال میگردد و آن عبارت از نگاهداری محکوم در محوطه معین وزیر نظر نگاهداشتن او پس از خاتمه مجازات حبس زیرا که اتخاذ وسائل خفیف تری بر علیه آنها از قبیل منع اقامت در محل معینی کافی بنظر نمیرسد کشورهای مختلفی اقدامات مزبور را در قوانین خود منعکس نموده اند مثلاً در اروپا انگلستان در قانون ۱۹۰۸ بنام Prevention of Crimeact و بلژیک در قانون ۱۸۳۰ راجع به حمایت جامعه در باب اشخاص غیر عادی و مجرمین

تامینیه و اصلاح اخلاق و تربیت مجرمین مزبور وضع شده است ظاهر نمود مسئله جدال بر علیه مجرمین بعاتد موضوع جدیدی نیست بلکه يك مبحث قدیمی حقوق جزائی به شمار میرود.

تجربیه ثابت کرده است که درباره این قبیل مجرمین فقط محکومیت و اجرای مجازاتی که مجرم را از نعمت آزادی محروم نماید کافی برای تأمین آرامش عمومی در مقابل حملات جدید جانی های مزبور نمیباشد - بطور کلی يك محکومیت علاوه بر تبعیهی که از جهت ارتكاب جرم در بر دارد اثر آن این است که نه فقط وسیله اخافه مجرم است بلکه وسیله اخافه و مرعوب نمودن اشخاص دیگری نیز که مستعد برای ارتكاب جرائم نظیر آن هستند میباشد وضع مجازات و تغییر آن بایستی به منظور تربیت مجرمین از این نقطه نظر بشود که طوری رفتار کنند که جامعه آنها را بپذیرد نه اینکه فقط ظاهراً و بطور سطحی خود را عادت بزنگانی عمومی مردم دهد ولی برای رسیدن باین منظور حدودی ملحوظ است تمام جدیت‌هایی که بکار برده شده است برای این است که مجرم را براه راست هدایت نماید ولی بدکارانی که افکار ضد اجتماعی آنان در طی ارتكاب چندین مرتبه جرم‌های قابل ملاحظه نمو نموده و همواره انتظار دارند آزادی خود را تحصیل نموده و مرتکب جرائم تازه شده و بدین وسیله امنیت عمومی را تهدید نموده و از ضعف مقامات مربوطه کشوری استفاده کنند باز هم مرتکب جرم میشوند بنابراین لزوم حمایت جامعه بر علیه مجرمین بعاتد در این صورت بیشتر از اقدامات بر علیه مجرمین اتفاقی احساس میشود زیرا مجرمین اتفاقی به علت فقر اقتصادی و علل دیگری که گذران و موقتی است ممکن است مرتکب جرم شوند لکن مجرمین بعاتد از نظر آرامش جامعه خطرناک تر میباشند دوی این درد و علاج این خطر با وسائل عادی که عبارت از اجرای مجازاتها باشد امکان پذیر نیست زیرا مجرمین شدت و ضعف مجازات را در نظر گرفته و عدل خود را با تناسب مجازات وفق داده و مرتکب میشوند اگر

بمادت ایطالیادر قانون جزائی جدید سال ۱۹۳۰ ماده ۲۱۵ و بعدی آن و بالاخره لهستان در قانون جدید جزائی در سال ۱۹۳۲ ماده ۸۴ راجع بموضوع مورد بحث تصریحاتی کرده اند

مشابه قوانین مختلف مزبور قانون جدید آلمان راجع به مجرمین بمادت در تاریخ ۲۴ نوامبر ۱۹۳۳ تصویب و اقدام تأمینیه که در نظر گرفته است تا جلوگیری از اعمال مجرمین خطرناك بشود بهترین حربه و مؤثر ترین اسلحه را در دست رس دولت گذارده است که بر علیه عناصر ضد اجتماع بکار برده و جدال نماید و آن عبارت از این است که آنها را پس از خاتمه حبس تحت نظر در محوطه معینی (Internement) نگاه دارند و مراقبت نمایند تصویب این قانون راجع به نگاهداری مجرمین پس از خاتمه مجازات در محوطه معینی از نظر اقدام تأمینیه و اصلاح اخلاقی آنها دوره و تاریخ جدیدی را در حقوق جزائی آلمان باز میکند

در قانون جدید يك روش خاصی برای تأمین جامعه و اصلاح اخلاقی مجرمین اتخاذ گردیده است و اقدام اصلی دفاع از جامعه عبارت از همان نگاهداری مجرمین در محوطه معینی میباشد که قبل از تصویب این قانون در قانون سابق از این حیث اقدامات مؤثری پیش بینی نشده بود فقط اختیارات مختصری در ماده ۳۶۸ قانون مجازات از این باب مندرج بود که ولگرد ها و متسکدیان و فاحشه ها و غیره تسلیم پلیس میشدند که در يك کارخانه یا بنگاه دیگری آنها را و ادار بکارهای عام عامه المنفعه نمایند این تغییرات اساسی حقوق جزائی آلمان که قسمتی بوسیله قوانین جدید عملی گردیده پیش در آمد اصلاحات مختلف قانون جدید جزائی بوده که در طی مدت ۲۰ سال پیشنهادهای در این باب تهیه و طرح های قانونی تحت شور قرار می گرفت و در مقابل عده زیاد بکاران اصلاحات مزبور ضروری بنظر میرسید مع الوصف قبل از اینکه ملت آلمان به تجدید حیات در سنه ۱۹۳۳ نائل شود هیچوقت موفق نشدند که پیشنهادات و طرح های مزبور را از تحت

شور خارج نموده و بصورت قانون عملی نمایند زیرا نفوذ و عقاید سیاسی مانع از اقدام باین امر بود

قانون جدید آلمان بدو منظور جدال بر علیه مجرمین بمادت را تعقیب مینماید : از طرفی در میزان مجازات شدت محسوسی قائل شده که برای جرائم عادی مقرر گردیده است و از این راه موجب اضافه و رعب مجرمین شده و نتیجه مؤثری را در نظر دارد - از طرف دیگر با وضع مقررات جدیدی راجع به نگاهداشتن مجرمین پس از خاتمه حبس در محوطه معینی Internement جامعه را از آزار مجرمین مزبور مصون داشته و از این طریق با عناصر ضد جامعه جدال میکند قانون جدید مجرمین بمادت را تعریف نمیکند نسبت دادن این عنوان به اشخاص منوط به ملاحظه حال و عمل او در هر مورد میباشد بهمین جهت قانون جدید تشخیص مجرم بمادت را بدادگاه ها واگذار نموده که پس از بررسی و مطالعه دقیق در حال متهم و اعمال او تشخیص دهند که مشارالیه در زمره مجرمین بمادت است یا نه پس از اینکه مطالعات مزبور بوسیله دادگاه بعمل آمد دادگاه بایستی طبق مفاد قانون که در Deutsch Reichsanzeiger سال ۱۹۳۳ شماره ۲۷۷ درج گردیده است (تعیین کند آیا مجرم در زمره مجرمین بمادت است یا اتفاقی یعنی پس از اینکه ملاحظه کرد مجرم در دسته مجرمین اتفاقی نمیباشد عقیده خود را بطریق منفی اعلام میدارد یعنی میگوید این شخص جز مجرمین اتفاقی نیست و در مقابل دسته مزبور قرار گرفته زیرا در تحت تأثیر تحریکات خارجه یا مزاجی و یا اینکه در اثر احتیاج مرتکب جرم نشده تا بتوانیم بگوئیم عمل ارتكابی برخلاف طبیعت و اخلاق عادی او صورت گرفته و حمل بر يك واقعه غیر مترقبی باید بشود از طرف دیگر دادگاه بایستی بطور مثبت در رای خود اظهار نظر نماید که مجرم بمادت که دادگاه او را مقصر میداند طبیعتاً تمایل دارد که جرائم مهمی را مرتکب شود و باین ترتیب جامعه از اعمال او مصون نخواهد بود مگر اینکه مشارالیه پس از خاتمه حبس در محوطه معینی تحت نظر نگاه داشته شود

برخلاف قواعد قانون مجازات قدیم آلمان که وقتی شخصی را مجرم بعادت میدانستند که مکرر مرتکب جرم شده باشد که در این صورت عمل تکرار جرم باعث تشدید مجازات میشد فعلاً نه تنها موضوع جرم و نتایج آن اهمیت میدهند بلکه قبل از هر چیز شخصیت مجرم را در نظر گرفته و حالات روحی او را تحت مذاقه قرار داده و تشخیص میدهند که آیا این شخص قطع نظر از عملی که مرتکب شده است در زمره مجرمین بعادت است یا خیر

اصول قضائی نیز با نظریه فوق موافقت داشته و دیوان عالی Reich در یکی از آراء خود مورخه ۱۹/۴/۳۴ (رجوع به مجموعه های اراء Reichsgericht در موضوعات جزائی شود) چنین بیان میکند که تعریف «مجرم بعادت» از شواهد و قرائنی که از باطن و ضمیر مجرم و حالات روحی او استنباط میشود حاصل میگردد بطوریکه با تکرار جرائم و نوع آن معلوم میشود که اصولاً متهم تمایل طبیعی بارتکاب جرم دارد حالت غائی آن که چه چیز باعث طرز فکر مجرم و حالات روحی او شده است و آیا ثمره تربیتی است که بمجرم داده شده یا توهمات و داشتن افکار انقلابی موجب آن گردیده ملحوظ نظر نمی باشد بنا براین چنین نتیجه میشود برای اینکه تعریف مجرم بعادت صادق باشد ملاک و ماخذ تکرار جرم نیست و شرط لازم تکرار جرم نمیشد بلکه تکرار جرم تمایل قطعی شخص را بارتکاب جرم و ظاهر کردن حالات روحی او را میرساند بنا بر مقدمات فوق دیوان عالی مجرم بعادت کسی را میداند که در اثر تمایل بارتکاب جرم که ناشی از طبیعت و سنجیه اوست چندین بار جرائمی را مرتکب شده و همیشه مستعد برای تجدید جرم میباشد

این تعریف موافق روح قانون است و اگر کلاماً منطبق

بر حال مجرمین بحرفه هم باشد محدود و منحصر به آنها نیست البته يك تیره از مجرمین بعادت مجرمین بحرفه را تشکیل میدهد و مجرم بحرفه شخصی است که شغل خود را ارتکاب جرائم قرار داده و بمنظور تهیه ممر معاش

و درآمد مرتکب جرم میشود و بر حسب تعریف قانون جدید جزائی ایتالیا ماده ۱۰۵ مجرم بحرفه شخصی است که عادتاً تمام یا يك قسمت از درآمد خود را از راه ارتکاب جرائم تأمین مینماید این تعریف ممکن است شامل حال مجرمین بعادت و بحرفه هر دو بشود در صورتیکه مجرمین بعادت کسانی هستند که دارای طبیعت و اراده ضعیف بوده و مقهور افکار ضعیف خود میباشند و همیشه مستعد برای ارتکاب جرائم جدیدی هستند .

صرف اینکه شخص مجرم بعادت است نمیتواند مأخذ واقع شود که مقررات سخت قانون جدید در باره اش اعمال شود بلکه بر حسب مفاد مواد قانون مزبور بایستی تشخیص داد آیا مجرم مزبور از مجرمین «خطرناك» بعادت است یا خیر و پس از دادن این تشخیص باید سرنوشت او را تعیین نمود .

وصف خطرناك بودن مجرم بایستی فقط روی اینکه جرائم را تکرار مینمایند و نتیجه تمایلات نفسانی آنها است مأخذ قرار داده شود بلکه این وصف حدودی برای تعیین مجرمین بعادت تشخیص مجرمین بعادت تعیین نموده بطوریکه بایستی خطری که مجرمین بعادت برای جامعه دارند لحاظ شود لازم نیست که خطر تکرار جرم خیلی نزدیک باشد بلکه همانطور که دیوان عالی اظهار نموده بایستی انتظار يك اضطراب مهمی در آرامش عمومی از طرف متهم برود خواه اینکه ترس اجرای وسائل مجرمانه که فوق العاده برای صلح عموم مضر است در بین باشد خواه اینکه اعمال عملیات مجرمانه طوری باشد که عموم را در خطر بناندازد و یا اینکه بیم آن رود که حمله به اموال زیادی بشود که ارزش اموال مزبور طوری باشد که اجازه دهد «خطرناك» بودن مجرم بارز و ظاهر باشد و قنیه که در مورد مخصوصی بگنفر مجرم بعادت و خطرناك در مقابل داد گاهی واقع شد قانون صریحاً پیش بینی میکند که بایستی در هر وهله قضیه را تحت مذاقه قرار داده و اهمیت اعمال مجرم را در نظر گرفته

و تمام اعمال او را نیز ملاحظه کند يك شرط بدوی و مهم طبق قانون این است که متهم لا اقل مرتکب سه جرم قابل مجازات و عمدی شده باشد خواه آن جرائم از نوع جنایت باشد یا جنحه بدیهی است هر جرمی صفت « خطرناك بودن » را برای مجرم محقق نمی نماید و لزوم اینکه دو موضوع بایستی روشن شود یکی اینکه تمایل مجرم به ارتکاب جرم محقق گردد و دیگر اینکه خطرناك تشخیص شود تا بتوان او را مجرم بعادت خواند ایجاب میکند که اهمیت سه جرم ارتكابی که لازمه صدق این تعریف است « مجرم بعادت » جمعاً در نظر گرفته شده و محرز شود تا بتوان علائم حالت روحی و فکر خطرناك و ضد اجتماعی مجرم را تشخیص نمود در حکم صادره بایستی نتایج راجعه به تشخیص مجرم بعادت قید گردد و قاضی برای تشخیص این موضوع بایستی جرائمی که نمیتواند شاهد و قرینه تمایلات روحی متهم برای ارتکاب جرم واقع شود در نظر بگیرد و در ردیف جرائم دیگر احصا نماید زیرا ممکن است بعضی از جرائم نتیجه و اثر مقدمات دیگری غیر از تمایل طبیعی به ارتکاب جرم باشد بنا بر این بایستی قبل از هر چیز جهات و کیفیاتی را در نظر گرفت که کاشف از تمایلات طبیعی مجرم به ارتکاب جرم میباشد ولی باید متذکر شد که دقت در اینکه آیا اعمال ارتكابی از يك سنخ یا نوع میباشد مفید نیست زیرا تمایلات طبیعی مجرم به ارتکاب جرم ممکن است با اشکال و صور مختلفی ظاهر شده و جلوه کند و بر حسب اینکه عوامل خارجی مختلفی مجرم را تحریک بارتکاب جرم مینماید فرق میکنند حال باید دانست که تجزیه بین جرائم مهمه و جرائم غیر مهمه بررسی عمیقی را ایجاب مینماید که طبیعت جرائم مختلفه در نظر گرفته شده و سنجش شود که ارزش جرائم مزبور از نقطه نظر شاهد و قرینه واقع شدن برای صدق تعریف مجرم بعادت و خطرناك تا چه حد میباشد و تشخیص گردد که اولاً مجرم تمایل طبیعی برای ارتکاب جرم دارد یا خیر و تا چه اندازه خطرناك و مضر

بحال جامعه است .

بنا بر ملاحظات فوق بایستی چنین نتیجه گرفت که یک نفر مجرم بعادت خطرناك بر حسب تعریف قانون مجازات آلمان کسی است که جرائم ناشیه از او ثمره تمایلات شخصی مشار الیه به ارتکاب جرم میباشد و تظاهر تمایلات مزبور بایستی لا اقل با ارتکاب سه جرم مهم تحقق یافته باشد (خواه جرائم مزبور جنایت باشد یا جنحه) که در نتیجه جرائم مزبور کشف میکنند از اینکه بازهم مجرم جرائم مهمه جدیدی نیز مرتکب خواهد شد .

همانطور که گفته شد قانون دوحربه برای جلال بر علیه مجرمین بعادت به قاضی داده است از یکطرف تشدید مجازاتی که محرومیت از نعمت آزادی را دربر دارد و از طرف دیگر اختیار اینکه در رأی خود ذکر نماید مجرم پس از خاتمه مجازات در محوطه معینی برای کارهای عامه المنفعه زیر نظر پلیس باقی بماند و از این راه جامعه مصون و در امان باشد .

از نقطه نظر تشدید مجازات قانون مجرمین بعادت را بدو دسته تقسیم نموده است :

۱ - مجرمین بعادت که بیش از دو مرتبه لا اقل محکوم شده اند .

۲ - مجرمین بعادت که چندین جرم مرتکب شده اند ولی هنوز دومرتبه محکوم نشده اند .

راجع بدسته اول مجرمین بعادت قانون مجازات عمومی چنین بیان میکنند که یک نفر مجرم بعادت خطرناك که از جهت جنایت یا جنحه عمدی قبلاً محکوم بدو مرتبه حبس شده باشد که مجازات آن اعدام یا حبس با اعمال شاقه و یا حبس لا اقل شش ماه است سپس مرتکب جرمی شود (جنایت یا جنحه عمدی) که محرومیت از آزادی را نیز در برداشته باشد (Privative de liberté) و بعد از آن جرم جدید عمدی دیگری مرتکب گردد برای جرم جدید به مجازاتی که بینج سال حبس با اعمال شاقه بالغ میشود بایستی محکوم شود (مگر اینکه جرم جدید مجازات

شدیدتری داشته باشد) در موردیکه آخرین عمل ارتكابی جرم ساده باشد (Infraction) بدون اینکه رعایت تشدید مجازات هم بشود مجرم بیکسال حبس با اعمال شاقه محکوم خواهد شد .

بنا بر مقدمات فوق در موردیکه مجرم از مجرمین بغاوت محسوب شود چنین نتیجه میشود که در صورت ارتكاب جرم عمدی جدید (مقصود جرم تازه بعد از محکومیت فوق است) اعم از جنایت یا جنحه که با شرایط معمولی ممکن بود جرم عادی تلقی شود و مجازات آن حبس تأدیبی یا حبس مجرد باشد که منتهی به ۵ سال بالغ گردد با کیفیت مشروحه فوق جنایت فرض شده و حد اکثر ممکن است ۱۵ سال حبس با اعمال شاقه مجازات داده شود و تمام نتایج و آثار محکومیت جنائی بر آن مترتب است از جمله آنکه مرور زمان جرمش دهساله خواهد بود .

اگر برعکس جرم جدید (Infraction) بخودی - خود و بموجب قوانین عادی جنایت باشد یعنی بدون اینکه از نظر مجرم جنائی در ماهیت جرم تأثیری پیدا شود تا در نتیجه نوع جرم تبدیل به جنایت و مجازاتش حبس مجرد یا حبس با اعمال شاقه گردد اگر همین جرم جدید که بخودی خود جنایت است از طرف مجرم بغاوت خطرناک ارتكاب شود مجازاتش تا ۱۵ سال حبس با اعمال شاقه است .

مع الوصف عملی شدن این تشدید مجازات که در

نتیجه دو محکومیت قبلی باید اجرا شود در موردیکه يك نفر مجرم جرائم جدیدی مرتکب شد بدون اینکه کشف شود و باین طریق یکنفر مجرم خطرناکی بشود غیر مقدور میگردد .

راجع بیک چنین مجرم خطرناکی که اگر ممکن بود برای محاکمه دعوت شود خطرناکتر از سایر مجرمین تشخیص میشود و به علت عدم کشف جرائم او تشدید مجازات در باره اش غیر مقدور است وضعیت رضایت بخش نمیشود زیرا متهمی که در ارتكاب جرم کمتر مهارت داشته است نتوانسته است اعمال خود را مخفی نگاه دارد و بالاخره دچار عواقب وخیم تشدید مجازات گردیده بهمین دلیل است که قانون قطع نظر از محکومیت قبلی يك تشدید مجازات اختیاری با همان شرایط مقرر داشته است ولی این در صورتیست که مجرم در عین حال سه جرم عمدی (جنایت یا جنحه) لااقل مرتکب شده باشد در این مورد بایستی در نظر گرفت که شواهد و قرائن خطرناک بودن مجرم بغاوت در چنین شخصی یافت میشود . اگر مجرم دو مرتبه قبلاً محکوم شده باشد جای اجرای تشدید مجازات اختیاری میباشد خاصه وقتی که شرایط تشدید مجازات اجباری در بین نباشد .

بقیه دارد

ش . امیر علائی